

## هم وطن

اگر تو را هم شوق دوباره ساختن وطن، برانگیخت تا برای سبز کردن صندوق‌های رأی بکوشی، اگر تو را هم ننگ و فریب سیاه‌دلان برانگیخت تا صدای اعتراض را در تمام کوچه‌ها و خیابان‌های میهن بلند کنی، اگر تو هم روزها و ساعت‌های مدام، فریاد سکوت را در تمام جهان طنین انداز کردی. اگر تو را هم خون جوانان وطن، سوگوار و داغدار کرده‌است، و اگر تو هم پریشانی که مبادا خون‌های رفته، بی‌حاصل شود، ساعتی را به خواندن این صفحات اختصاص بده تا با هم ادامه این راه را مرور کنیم. یأس، طنین شوم شکست است، راهی طولانی در پیش داریم، دستت را به من بده.

## و اما بعد....

اردیبهشت ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت گذشت. چه سخت کوشیدیم تا غبار لختی و بی تفاوتی و یأس را از چهره ایران بزدایم. چه سخت کوشیدیم به خود و به دیگران بقبولانیم، آب رفته را می شود به جوی بازگرداند اگر همه با هم **بخواهیم**. به جای هرز رفتن اوقات ارزشمندان به تمسخر دولتی نالایق و ناصادق، برای نخستین بار بعد از چهار سال، به فکر بیرون کردنش افتادیم و به فکر باطل کردن سحر و مکرش. دشوار می نمود اما شد.

خردادماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت گذشت. ما اگرچه به خرداد پر از حادثه عادت داشتیم، فرارسیدن این همه حادثه خوش و ناخوش را یکجا، انتظار نمی کشیدیم و متحیر شدیم. متحیر شدیم از اینکه دیدیم آن گلوله سخت لخت، ناگهان چه پارانرژی به حرکت درآمد. هر ایرانی یک ستاد شد و یک رسانه. برای نخستین بار، پس از سالها، جامعه ایرانی با هیجان خود را در آینه خود دید. دید که چه پر شمار است و چه استوار. چه خلاق است و چه نیرومند و چه هشیار که تمام مکر و سحر زر و زور و تزویر نتوانست از راه بازدارش و از هم بگسلاندش. چه هیجان انگیز بود با هم بودنمان، سبز بودنمان، امید داشتنمان و رأی دادنمان. وقتی فکر می کردیم که صدای همصداییمان آخرالمر از صندوقها بیرون خواهد آمد، حتی اگر دستهایی مدام در کار وارد کردن دروغ و نیرنگ در آنها باشند.

اما، چه بهتی فرا گرفتیمان وقتی دیدیم، که نالایقان و ناصادقان، وقتی همه سحرهایشان باطل شد، چاره کار را در دروغی بزرگ دیدند، دروغی به بزرگی ناامیدیشان و به سیاهی ضمیرشان. و تازه، ما را به ضرب چوب و چماق به رضا و تسلیم فراخواندند. روز همدلی ایرانیان را با مانور اقتدار زور و تزویر آغاز کردند و شب سیاه دروغگویشان را با چوب و چماق و گاز اشک آور کامل کردند. بهت آن شب، فردا به فریادی مبدل شد. فریادی که ملت ما به آن عادت نداشت. به نترسیدن از چوب و چماق عادت نداشتیم اما آن بغض، ترکیب و نترسیدیم و به خیابان ریختیم. شنبه و یکشنبه در خشم و بغض و فریاد گذشت. در کوچه و خیابانهای تهران و شهرهای دیگر، همه ما، مردمی که از ترس تنها بودن و شکننده بودن، سالها بود فریاد اعتراضشان را به همه چیز فرو می خوردند، به خیابان کشاند و آن فریاد به اسارت کشیده را رها کردیم که مرگ بر فریب و نیرنگ و دروغ و مرگ بر استبدادی که به نام دین، سالهاست انسانیت را به مسلخ کشیده است و به همه چیزمان کار دارد، به همه جا دخالت می کند، همه حقوقمان را زیر پا می گذارد، همه ارکان زندگیمان را فلج کرده است، حیثیتمان را بر باد داده است و حتی اخمی را هم به نشانه اعتراض بر نمی تابد و با زندان و چماق پاسخ می دهد.

این خرداد آنقدر حادثه داشت که دنیا مبهوتمان شد. دوشنبه بیست و پنج خرداد روزی بود که تکه های خردشده باز به هم پیوستند و آن آینه کامل شد و بازهم ایستاد تا ایرانی خود را ببینند و دنیا ایرانی را تحسین کند. اگرچه خس و خاشاک خواندندان، دوشنبه روز تبلور شجاعت و بلوغ بود. همه خبرها، از عزمی برای کشتار و سرکوب بیرحمانه خبر می داد. دو دستگی بود، برویم؟ نرویم؟ موسوی می آید؟ نمی آید؟ دو راهی نگران خود بودن و نگران جمع بودن. اما نمی دانم چه شد که ناگهان همه آنجا بودند. با هم و پشت و پناه هم. نمی دانم یک میلیون بود یا دومیلیون یا سه میلیون. هر چه بود، هر که را می گفتی آن روز در خیابان بود. حماسه خس و خاشاک رخ داده بود. اگرچه سببیت و دشمنیشان با ملت را باز هم مهار نکردند و به تیر نامردمی، شبانه جمعیتی را که متفرق می شدند به خاک و خون کشیدند، آنقدر بودیم که تمام روزهای بعدش هم شهر در تصرفمان درآمد و آنقدر متحد و منظم و صلح جو بودیم که تا چند روز زورگویان ساکت و مبهوت ماندند که چه بکنند. چه بکنند که بیش از این آبروی رفته شان نرود و جایگاه متزلزشان سست تر نشود.

همه منتظر جمعه بودند تا ببینند آیا بازتاب این واقعیت غیرقابل انکار، چشم بصیرتی را روشن کرده است و فریاد رسای این سکوت، خواب غفلتی را پرانده است. عجا که خواب رفته را بیدار می توان کرد، اما خود به خواب زده را هرگز. پرده ها کنار زده شد و هر کسی نمود آنچه را که بود. تهدیدمان کردند که خوتنان مباح است و گرگان جان نثار آماده دریدن، و جان و مال و ناموس آنکه معترض باشد مباح. چه ترسی از این بالاتر، و چه توهینی از این بالاتر، به ملتی که شأن و شهامتش دیگر قابل

انکار نبود. این بود که این بار، مبارزه جویانه به میدان آمدیم و اگرچه فوج فوج از اقصا نقاط ایران و جهان، چماقدار در خیابان‌های شهر، به انتظارمان نشانده بودند، و دختران و پسرانمان را اشرار و مزدور خواندند و به خاک و خون کشیدند و تازه فریاد والسفا را از رسانه شیطان سردادند.

این شد که دوباره بهمت ما را فراگرفت. شهر را انگار خاک مرده پاشیده‌اند. همه ساکت و غمگین از خود و دیگران می پرسند حالا چی؟ این همه تلاش و جان‌بازی چه حاصلی داشت؟ یعنی ما شکست خورده‌ایم؟ دیگر جمع نمی‌شویم؟ این همه خونها که ریخت بی‌حاصل بود؟

البته پاسخ این سؤال منفی است. هم این همه رویداد بی‌حاصل نبوده است هم راه آینده بسته نشده است. بلکه چشم‌انداز ما بلندتر شده است و گام‌هایمان استوارتر و ابزارهایمان مؤثرتر. کافی است که ایمان بازیافته را از کف ندهیم و همت بلندشده را فرو ننهیم.

**و اما بعد .....**

## آنچه بدست آوردیم.

در تمام روزهای پس از انتخابات، در تمام روزهایی که مردم ایران، دوشادوش هم، برای احقاق حقوق از دست‌رفته‌شان پافشاری می‌کردند، و از باهم بودن لذت می‌بردند، شگفت‌آور بود که بعضی مردم حاضر در جمعیت، می‌نالیدند که دیدی نباید رأی می‌دادیم؟ دیدی ضایع شدیم؟ دیدی شناسنامه‌های سفیدمان را به شرم مهر رأی آلوده کردیم و حاصلش این شد؟ ظاهراً ما ایرانی‌ها عادت کرده‌ایم که نه لیوان نیمه‌پر، که لیوان پر را هم خالی ببینیم و همیشه عیushman را به عزا مبدل کنیم و دائم با سرکوفت زدن به خود یا گذشته یا دوروبری‌هایمان اسباب ناخوشی خاطرمان را مهیا نگه داریم. البته باید به این دوستان گفت که خب اگر فکر می‌کنید کارتان، بیهوده بوده‌است و گول خورده‌اید چرا هرروز برای تداوم این فریب خوردگی به خیابان می‌آیید و چرا هرروز از این و آن می‌پرسید که برنامه بعدی چیست؟ خیر، ما نه تنها ضایع نشده‌ایم بلکه دستاوردهای مهمی داشته‌ایم که برای هرکدامش سالها و دهه‌ها وقت لازم بود و در ظرف یکی دوماه محقق شد. سالهاست که همه ما از اختناق و بسط رویه‌های سرکوب‌گرایانه و تضییع آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌نالیم. بسیاری از ما، دلیل رأی دادنمان را پیشگیری از بسط بیشتر این روندها دانستیم و بسیاری دلیل رأی ندادنمان را ناامیدی‌مان از تغییر این روندها، وقتی عده‌ای در مقابل هر اصلاح و تغییری مقاومت و مخالفت می‌کنند. اما مهم است که درک درستی از روند شرایط داشته باشیم و بفهمیم که این دستاوردها نتیجه توالی دو رویداد بوده‌است: مشارکت ملی در رأی دادن و تقابل حاکمیت با رأی ملت. و بدون عامل اول قطعاً این مسیر ممکن نمی‌شد.

### چهار دستاورد مهم رویدادهای اخیر:

#### ۱. اتحاد و انسجام جامعه ایرانی

اگرچه شواهد متعدد چنین حکایت می‌کند که از مدت‌ها قبل از انتخابات، برنامه پیروز کردن آقای احمدی‌نژاد به هر نحو، در دستور کار بوده‌است، اما به نظر می‌رسد، کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی هم بخشی از این برنامه بوده‌است. برای همین صلاحیت دو نامزد اصلاح طلب مخالف هم تأیید شد تا مردم انتخابات را تحریم نکنند و فضای نسبتاً بازی قبل از انتخابات به وجود آمد که مردم برای رأی دادن مشتاق‌تر شوند تا مشروعیتی به دولت منتخب بدهند. به همین دلیل، به رغم همه محدودیت‌هایی که برای نامزدهای مخالف به خصوص آقای موسوی ایجاد می‌شد، در روزهای قبل از انتخابات که موج سبز کشور را فرا می‌گرفت، دولت ناچار مخالفان را تحمل کرد تا به سرکوب متهم نشود و چهره‌اش پیش از انتخابات مخدوش نشود. می‌گویند: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. این اتفاق باعث شد، موج سبز همبستگی و امید ناگهان همه کشور را فراگرفت و برای نخستین بار مردم ایران دیدند چقدر خواست‌های مشترک دارند و چه نیرو و توانی دارند. این فرصتی بود که در هیچ یک از سال‌های گذشته میسر نشده بود. اگرچه همه از وضع خود و کشور می‌نالیدند، اما خود و اطرافیانشان را اقلیتی می‌پنداشتند، چون نظارت و سلطه مقام‌های امنیتی و اجرایی در همه شئون زندگی مردم، تا به حال به مردم ایران اجازه نداده بود، حقیقت جمع خود را این طور روشن و بی‌پرده ببینند. همین عامل هم به آنها جرأت اعتراض‌های خیابانی روزهای بعد از انتخابات و حماسه میلیونی ۲۵ خرداد را داد. اگر مردم ایران، متفق القول عزم شرکت در انتخابات و نه گفتن به وضعیت موجود را نمی‌کردند، قطعاً آقای احمدی‌نژاد باز هم می‌توانست مثل دور قبل با یک سری تقلب‌ها پیروز شود و همه فکر می‌کردند خب ما که به او رأی ندادیم، حتماً بقیه رأی داده‌اند. یا اگر مثل مجالس هفتم و هشتم، که باز هم چنین صحنه‌آرایی مهیا شد تا لیستی از قبل تعیین شده منتخب شوند، مردم مشارکتی جدی نداشتند این طور از این دروغ و تقلب جری نمی‌شدند. پس نخستین و مهم‌ترین دست‌آورد این انتخابات، و مشارکت میلیونی ما، این هم‌آوایی است که هیچ‌کس نمی‌تواند جرأت و انرژی ناشی از آن را که این روزها همه حس کرده‌اند انکار کند. به پشتوانه همین دریافت است که همه برای تداوم این اعتراضات و تحقق خواست‌هایمان مصر و مطمئن خواهیم بود.

## ۲. روشن شدن صورت مسئله و مرزبندی‌ها

براساس شواهد متعدد، تغییر مسیر جمهوری اسلامی از جمهوریت به حکومت اسلامی طرحی یک‌شبه نبود. در سال ۷۶ هم همین برنامه پیش‌بینی شده بود که ورود سیدمحمد خاتمی به عرصه انتخابات و دخالت اکبر هاشمی رفسنجانی در این برنامه برای صیانت از آرای مردم، آن طرح را به تعویق انداخت. در طول هشت سال پروسه اصلاح‌طلبی، مبارزه‌ای نفس‌گیر میان دو جناح در جریان بود که به شکل قتل‌های زنجیره‌ای، سرکوب جنبش‌های دانشجویی، دستگیری وسیع فعالان سیاسی و بستن روزنامه‌ها رخ می‌نمود اما اصل ماجرا چیز دیگری بود. اصل ماجرا، تلاش برای بسط قدرت مطلقه در ساختار جمهوری اسلامی و تضعیف و حذف جمهوریت نظام از یکسو، و تلاش برای روشن کردن جامعه نسبت به این گرایش‌ها و روندها از سوی دیگر بود. در حالی که در جبهه اصلاحات افراد و گرایش‌ها کاملاً معلوم و همه در معرض انواع تهدیدها بودند، در جبهه دیگر، هیچ نام و نشانی از چهره‌های شاخص نبود و همه برنامه‌ها از آستین افراد و گروه‌های ناشناس و مجهول‌الیهویه بیرون می‌آمد. به این ترتیب در حالی که جبهه اصلاح‌طلبی تقریباً قلع و قمع می‌شد، سردمداران جریان مخالف موفق شدند افکار افراطی و نقشه‌های سرکوبگرانه خود را پنهان کنند. بدین ترتیب، با استفاده از عدم آگاهی مردم از واقعیت این برنامه خطرناک، و تخریب چهره‌های اصلاحات، و اشخاصی چون هاشمی رفسنجانی و بی‌میل کردن مردم به مشارکت در انتخابات و مقداری تقلب، در سال ۸۴ برنامه‌ای که هشت سال قبل مدنظر بود اجرا شد.

تکمیل این برنامه با انتخاب مجدد آقای احمدی‌نژاد در سال ۸۸ ممکن بود که جریان‌های انتخاباتی، به شکل مورد انتظار پیش نرفت و مردم در نهایت با مشارکتی رعب‌آور (که سبب شد برخلاف رویه معمول بسیاری از رأی‌دادن بازداشته شوند) نتیجه‌ای را رقم زنند که به هیچ‌وجه نمی‌شد با تقلب آن را جبران کرد. از شرح وقایع بعد از آن که همه مطلعیم می‌گذریم، اما نتیجه آن شد که در این تقابل حاکمیت با ملت، پرده‌ها کنار رفت و همگان آنچه که بودند را نمودند و روندهای خطرناکی که اصلاح‌طلبان در سال‌های اخیر و آقای موسوی در جریان رقابت‌های انتخاباتی هشدار می‌داد، به گفته خود او در کوتاه‌ترین زمان و به بدترین شکل ممکن، آشکار شد. به طوری که ماهیت و خواست درونی همه افراد و برنامه آنها برای عموم مردم آشکار شد. امروز دیگر، جایی برای شک و شبهه نیست. این غده خطرناک که در دل نظام رشد کرده بود، بر همه عیان شد و مردم به عین‌الیقین دیدند که این روندهای خطرناک چه میوه‌هایی دارد و چه کسانی از این روندها حمایت می‌کنند و چه کسانی به دنبال آزادی مردم و احقاق دموکراسی هستند. امروز دیگر اصلاح یک هدف روشنفکرانه از سرسیری دانسته نمی‌شود و همه مردم ایران شمه‌ای از روش‌هایی را که پیامد بسط جریان اقتدارگراست به چشم خویش دیده‌اند.

## ۳. تشدید روند خود تخریبی در ساختار حاکمیت

سرنوشت هر ساختار غلط، تخریب و فروپاشی از درون است. ساختار غلط، ضعف‌های بنیادی‌ای دارد که پیش از آنکه یک عامل خارجی آن را نابود کند، خود از درون می‌پوسد. نظام‌های دیکتاتوری نیز، مشمول همین قاعده عمومی هستند و به همین سبب است که در تاریخ جهان، کوتاه‌ترین حکومت‌ها، حکومت‌های مستبدانه و دیکتاتورمآبانه بوده‌اند. بسط قدرت مطلقه، مستلزم سرکوب همه آرا و دیدگاه‌های مخالف، و کنارزدن تدریجی همه صاحب‌نظران و افراد صاحب‌نفوذ است و همین روند است که باعث فساد تدریجی دستگاهی می‌شود که همه نیروهای موجود در سیستم را سرکوب می‌کند. وقایع اخیر، مصداق بارز همین روند بوده‌است. اگرچه خبرهایی که از مخالفت گروه‌های مختلف در پشت پرده با این روند سرکوب‌گرانه و سلطه‌جویانه بدست می‌آید مستند نیست، اما با توجه به آنچه در بخش عیان جامعه رخ می‌دهد، محتمل و باورکردنی است. اگر تا کنون، این بازی قدرت در پس تعارفات و تشریفات قانونی صورت می‌گرفت، و بسیاری از بزرگان و افراد با سابقه در نظام جمهوری اسلامی، به دلیل حفظ مصالح عالی کشور، رسماً اعتراض خود را عیان نمی‌کردند، کناررفتن پرده‌ها و تعارفات، این مخالفت‌ها را علنی کرده است و نظام در حرکتی گسترده عملاً در مقابل اغلب نیروهای قدیمی‌اش قرار گرفته است و هر نوع نگاه متفاوتی را سرکوب می‌کند. این یکی از بزرگ‌ترین عوامل پیشبرنده در حرکت جمهوری خواهی ما است. نظامی که همه مهره‌هایش را با خود

دشمن می کند از درون می پوسد و این مهره‌ها را با حرکت مردم همراه و هم‌صدا می کند. چنین ساختاری، اگرچه امروز، به اتکای چوب و چماق، خود را قدرتمند می‌نماید، شکی نیست که ضعف‌های ساختاریش، در آینده‌ای کوتاه، آن را کاملاً شکننده و ضربه‌پذیر خواهد کرد.

#### ۴. ترمیم چهره ایرانی در جامعه جهانی

چه فرقی می‌کند که به احمدی‌نژاد رأی نداده باشم. چه فرقی می‌کند که به هزار دلیل و برهان از همه خواسته باشم که رأی بدهند که احمدی‌نژاد رأی نیاورد. چه فرقی می‌کند که به همه گفته باشم به خدا فرق می‌کند احمدی‌نژاد رئیس جمهورمان باشد یا کس دیگر.....

سال ۸۴ که او رئیس جمهور شد، او رئیس جمهور من هم بود. تحقیرها و تمسخرهایش سهم همه بود. سهم آن که رأی نداد، آن که به احمدی‌نژاد رأی داد یا آنکه به مخالفش. نه چندان مشارکتی در کار بود که بتوان تقلب‌هایش را به آسانی ثابت کرد نه چندان مخالفتی که توجهی را به خود جلب کند. جامعه سرخورده‌ما، که همه جا چوب ندانم‌کاری‌های رئیس جمهوری ناصادق و نالایق را به تن می‌چشید دلش را به این خوش کرده بود که خلوت خود را به ساختن طنزهای تلخ از وضعیت خودش بیالاید. اما سال ۸۸ دیگر این طور نیست. دنیا- هرچند در روزهای اول می‌خواست خود را بی‌تفاوت نشان دهد- دید که مردم ایران چه مشارکتی کردند و چه ظلمی دیدند و چه شجاعانه مخالفت کردند. چهره ایرانی امروز، آن کوتاه‌فکری نیست که احمدی‌نژاد را به ریاست جمهوری برگزیده است بلکه، جامعه‌ای متحد و باشعور است که اجتماعات صلح‌آمیز صدها هزار نفره و صلح‌آمیزش را به رخ دنیا می‌گذارد. سخن این نیست که ما باید خود را برای دیده شدن در دنیا بیاراییم، سخن آن است که واقعیت درون ما معلوم شده‌است و دست‌کم احساسات جامعه جهانی با ما هماهنگ شده‌است که در دنیایی که همه به هم وابسته‌اند سرمایه بزرگی برای تداوم حرکت جامعه ایرانی به سمت احیای عزت و شرف خویش است.

## آنچه از این پس می کنیم.

**اول-** آنچه بدست آوردیم آنقدر ارزشمند است که فرصت برای آه و ناله باقی نمی گذارد. بنابراین، **لطفاً هر کسی که ناامید است ناامیدیش را برای خودش نگه دارد.** و هر کسی که سالهاست قصد مهاجرت و فرار از مسائل را دارد، قصد مهاجرتش را به این جریانات نسبت ندهد. هرکسی محق است جا و مکان سکونت خود را انتخاب کند و دلیلی ندارد که بخواهد با تمسک به هر وسیله‌ای خود را در نظر دیگران محق جلوه دهد. اگر قرار بود همه ایرانیان هر وقت این سرزمین با ظلم و بی‌عدالتی و مشکلات روبرو می‌شد، از میدان به در می‌رفتند که تاریخی چندین هزارساله برایمان نمی‌ماند. **پس اگر مرد راه نیستید، لطفاً سعی نکنید جمع را به رنگ خود درآورید و انرژی بقیه را هم بگیرید.**

**دوم-** اصلاً چه فرقی نمی‌کند کی کجاست و برنامه‌اش برای زندگی شخصی چیست. وقایع انتخابات به همه نشان داد که ایرانی می‌تواند در مقابل اتفاقات ایران مسئول باشد، هر کجا که زندگی کند. این انتخابات فقط تجسم همبستگی ایرانیان ساکن ایران نبود، بلکه وحدت و همدلی تحسین برانگیز ایرانیان سراسر جهان را نشان داد. **پس چه می‌روی، چه می‌مانی، رهرو باش.** چه حاصلی از عمر باقی می‌ماند که مثل لحظه‌ای می‌گذرد، اگر راهی را نپیموده باشیم و چه راهی بهتر از آزادی و عزت ایران و ایرانی. همه در این مبارزه شریکیم و آنها که بیرون هستند باید بجای بی‌تفاوتی از آزادی و قدرت عمل بیشتری که دارند، بهره‌ای مضاعف ببرند.

**سوم-** هدف ما دیگر فقط ابطال انتخابات نیست که فکر کنیم چند روز می‌آرزد، به مخالفت خود ادامه دهیم. با روشن شدن اسرار این بازی، **هدف ما احیای جمهوریت و برچیده شدن روندهای انحصارطلبانه است.** یک گام در این مبارزه ابطال انتخابات است. پس اگر همه در این سال‌ها ناراضی بوده‌ایم، اگر مرتب اظهار کرده‌ایم که موضوع برای کسی مهم نیست و هرکسی سرش در کار خویش است، اگر گفته‌ایم که دست‌هایی پشت پرده است که نمی‌گذارد جریانات روال درست خود را طی کنند، همه بهانه‌ها امروز از دست رفته‌است. موضوع برای همه مهم است. همه برنامه‌ها و صف‌کشی‌ها در نظام معلوم و دوست و دشمن مشخص شده‌است. مردم با هم متحدند و افرادی از دل نظام پیدا شده‌اند که تعارفات را کنار گذاشته و از خواست‌های مردم صریحاً حمایت می‌کنند، پس حالا وقت مبارزه است.

**چهارم-** مبارزه ما، مبارزه‌ای میان قوای برابر نیست که بخواهیم یک‌دفعه توی رینگ ببریم و تکلیف دعوا را در سه راند معلوم کنیم. **مبارزه ما، جنگ میان فکر و زور بازو است،** بنابراین، همان‌طور که آقای موسوی در بیانیه‌اش گفت **خلاقیت و انگیزه،** دو ابزار مهم ماست برای **ابراز مخالفت مدنی** که مخالفان از این دو ابزار بی‌بهره‌اند.

خب معنی این چیست؟ مخالفت مدنی، در روشن‌ترین شکلش کارهایی مثل اعتصاب است، اما فحوای این جمله معانی بیشتری را هم در بر می‌گیرد. حریف ما مثل مبارزی است قلچماق، در وسط رینگ، که عربده می‌کشد و حریف می‌طلبد و به همه ابزارهای خطرناک از پنجه بوکس آهنی و قمه و زنجیر... هم مجهز است. اگر ما جوگیر بشویم و یک‌دفعه وسط رینگ ببریم، تکلیف مبارزه روشن است. به طرفه‌العینی نابود می‌شویم و هدفمان هم برباد می‌رود. اما ناامید هم نباید بود که هر در بسته کلیدی دارد. روش ما باید این باشد، که اول دور رینگ خوب حریف را هو کنیم و این سو و آن سو بدویم که حریفی که دستش به ما نمی‌رسد کاملاً خسته و کلافه و عصبی شود، بعد می‌توانیم با احتیاط وارد رینگ بشویم و بازهم با چابکی این سو و آن سو فرار کنیم که حریف گیج و سرگردان بشود و با کوبیدن خودش به این طرف و آن طرف، به خودش صدمه بزند. بعد وقتی کاملاً ناتوان شد ضربه کاری را وارد کنیم. خلاقیت یعنی پیدا کردن این روش‌ها، در فضای واقعی جامعه به شکلی که کمترین آسیب را به ما برساند و انگیزه یعنی، ادامه این روند برای هر زمان که لازم باشد. پس بدون اینکه خسته و عصبی بشویم، از این به بعد همه برنامه‌ای درازمدت برای خود تنظیم می‌کنیم برای فرسوده کردن کسانی که فکر می‌کنند با قدری می‌توانند بر شعور مردم ایران پیروز شوند. هرکس هر ایده‌ای دارد را روی داریه می‌ریزد، به شرط اینکه این ایده‌ها پخته باشد و قابل اجرا و اسباب گیج

شدن مردم را فراهم نکند. ایده‌ها هم می‌تواند آنقدر متنوع باشد که برای همه اقشار و گروه‌ها جذاب باشد. مسن‌ترها به نوعی و جوان‌ترها به نوعی دیگر، مهم این است که ما تعدادمان بسیار زیاد است و خرد جمعی و خلاقیت‌مان بر هر چوب و چماقی پیروز است. از هر بزرگ‌تری که بپرسی یادش هست که حتی اول سال پنجاه و شش، شاه چقدر محکم و شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید و اتحاد مردم چطور پایه‌های حکومتش را ویران کرد. بنابراین، قرار نیست این مبارزه ما را خسته کند، **ما تفریحی به تفریح‌های خود اضافه می‌کنیم به نام آزار دادن سلطه‌جویان و قلدران**. این طوری به جای اینکه در خلوت خود مدام جوک برای رئیس جمهور نالایقی که از آن شرمندیم بسازیم می‌توانیم خلاقیت خود را صرف متحد شدن و برنامه‌ریزی کردن برای ابراز مخالفت کنیم.

**پنجم - برنامه ما انقلاب و شورش نیست**، چون می‌دانیم که شورش، تنها به افراد تندرو و فرصت‌طلب اجازه سوار شدن بر جریان و سوءاستفاده می‌دهد، برنامه ما احیای جمهوریت و مردمسالاری است. بنابراین، تمام روش‌های ما باید مبتنی بر **منطق، صبر، و آرامش** باشد و دیگران را هم به همین سه اصل دعوت کنیم. این اصل آخر، شاه‌رگ حیاتی حرکت ماست، چون یکی از بزرگ‌ترین آفات جنبش‌های مردمی، از دست رفتن صبر و خویشتن‌داری مردم است، به این ترتیب، گروهی تندرو بر جریان‌ات سوار می‌شوند و خواسته‌هایی بسیار تندتر از آنچه برنامه حرکت بوده‌است را در پیش می‌گیرند، مثلاً ایده‌سرنگونی حکومت را می‌دهند و امثال آن. به این ترتیب، بدنه مردم از این گروه جدا می‌شود. اگر چنین وضعی پیش آید، این گروه‌ها که اغلب افراد جوان و پرانرژی هستند، پشتوانه مردمی‌شان را از دست می‌دهند و به راحتی به نام آشوبگر سرکوب می‌شوند و بدنه جامعه هم موتور محرک و انرژی بخشش را از دست می‌دهد و به سکوت محکوم می‌شود. بنابراین، مهم است که **همواره به خود و دیگران، مسیر منطق و تعادل و خویشتن‌داری را یادآوری کنیم** و در هیچ شرایطی به دام حرکت‌های افراطی نیفتیم تا موج سبز زنده بماند.

**موج سبز زنده است تا وقتی با هم هستیم.**

## ادامه اعتراض‌ها

### اول- تحریم صدا و سیما

اگرچه راه و روش صدا و سیمای ایران، هرگز چندان بر مدار عدل و انصاف نبوده است، در این چهارسال، و بالاخص در این دو ماه، و به خصوص در روزهای بعد از انتخابات، کمتر دستگاهی به اندازه صدا و سیما، **تحقیق و تحقیر** مردم را چنین با جدیت پیگیری کرده است. رفتار شرم‌آور صدا و سیما در بازتاب واژگونه حقایق به نفع آقای احمدی‌نژاد در روزهای پس از انتخابات مبدل به توهین مستقیم به مردم شده است. در حالی که همه رسانه‌های خبری جهان، چشمشان به مردم ایران دوخته شده بود، این رسانه در روزهای نخست، به کلی وجود یک ملت ناراضی را مسکوت گذاشت و در روزهای بعد، تلاش کرد همه ما را دست نشانده بیگانه و اراذل و اوباش نشان دهد. در حالی که ملت ایران، داغدار از مرگ جوانان بی‌گناهش به دست مزدوران بی‌رحم دولت بود، پخش سانسور شده اتفاقات روز را بهانه‌ای برای تصفیه حساب حکومت با فعالان سیاسی و گروه‌های مخالف قرار داد و با پخش مکرر تحلیل‌های توهین آمیز، مدام نمک به زخم مردم زد. ما، متفق‌القولیم که یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما، و یکی از مصمم‌ترین مخالفان آزادی در ایران، صدا و سیماست که برنامه‌ای جز تحقیر و توهین ندارد. بنابراین، ما به این رسانه نشان می‌دهیم که تحملمان نشان‌دهنده عدم درکمان از اهداف شوم و روش‌های شرم‌آور صدا و سیما نبوده است و اگر بخواهیم می‌توانیم با این رسانه هم تصفیه حساب کنیم. در زیر سه برنامه برای این کار پیشنهاد شده است، می‌توانیم با اطلاع‌رسانی این برنامه‌ها را عملی کنیم و اگر ایده‌های مفید دیگری هم در این زمینه شنیدیم، آن‌ها را منتشر و حمایت کنیم.

۱- به یادبود شجاعت و جان‌بازی جوانان ایران که مزدور و دشمن ملت خوانده شدند، **شنبه سیزدهم تیرماه، به نشانه اعتراض، همه آنتن‌های خود را در خیابان‌های اصلی شهر و محله خود بیرون می‌ریزیم** تا معلوم شود چند نفر را می‌توان با این برنامه‌ها گول زد. در تهران و همه شهرستان‌ها کسانی که می‌توانند این کار را جلوی مراکز صداوسیما انجام دهند.

۲- **از شنبه سیزدهم تیرماه، کالاهایی که صدا و سیما تبلیغ می‌کند را تحریم می‌کنیم.** درآمدهای هنگفت صدا و سیما از این تبلیغات تماماً مصروف تأمین برنامه‌های خرابکارانه این نهاد در افکار جمعی می‌شود. به شرکت‌های مختلف در این دو هفته ایمیل می‌زنیم و به آنها هشدار می‌دهیم که تبلیغ کالاهای خود را در تلویزیون قطع کنند وگرنه با تحریم عمومی روبرو می‌شوند. این برنامه، حد پایانی ندارد و پایانش، رسیدن ما به اهدافمان است. در مقابل از کالاهایی که در صدا و سیما تبلیغ نمی‌کنند بیشتر حمایت می‌کنیم.

۳- مجریان صدا و سیما، یا از روی وظیفه تن به این صحنه‌سازی‌ها می‌دهند یا به آن معتقدند. کسانی که با صدا و سیما در این برنامه‌ها همکاری می‌کنند باید بدانند که مردم نه آنها را مأمور و معذور می‌دانند نه می‌بخشند. با پخش ایمیل‌ها به همه دست‌اندرکاران صدا و سیما هشدار می‌دهیم که براءت خود را از این نهاد سرتاپا دروغ اعلام کنند و از مجری‌گری این برنامه‌ها دست بکشند والا مردم آنها را راحت نمی‌گذارند. هر کس می‌تواند ایمیلی تهیه کند که تصویر و اسم مجری‌های برنامه‌های خبری و تحلیلی دروغ پراکنی را برای مردم ایمیل کند. از همه می‌خواهیم با دیدن این مجری‌ها در کوچه و خیابان انزجارشان را به آنها ابراز کنند تا کسانی که با این برنامه‌ها همکاری می‌کنند خواب راحت نداشته باشند.

### دوم- ادامه تجمعات به روش‌های کم‌خطر

کسانی که فکر می‌کنند با ترساندن ما و ریختن چماق‌دارها در شهر، برای همیشه ما را به کنج خانه‌ها فراری می‌دهند کور خوانده‌اند. بعد از سی سال، ما تازه یادگرفته‌ایم که برای خواست‌های خودمان، و برای ابراز مخالفت، نه تأیید

**حکومت، تظاهرات کنیم.** ما تازه فهمیده‌ایم که مثل همه کشورهای دنیا، بدون مجوز دولت هم می‌شود تجمع کرد. نهایتش دو تا باتوم می‌خوریم اما صدای اعتراضمان را بلند می‌کنیم.

اما، سعی می‌کنیم این تجمعات با کمترین هزینه به ما و بیشترین هزینه برای مخالفان همراه باشد. به نقل از منابع خبری متعدد، فضای نظامی و امنیتی‌ای که در تهران و دیگر شهرهای ایران حکمفرما شده‌است، حاصل جابجایی عظیم نیروهای نظامی در سراسر کشور است. مطابق اخبار برای تأمین قوای امنیتی تهران، از ورامین، ایلام، کرمان و گوشه و کنار ایران آدم آورده‌اند. خب، این آدم‌ها مگر کار و زندگی ندارند، و مگر حکومت چقدر توان اجرایی و مالی دارد که مدام نیروهای مختلفش را از این شهر به آن شهر جابجا کند. به نقل از بسیاری از هم‌وطنانمان، نیروهای بسیجی ادارات، ده روز است که از محل کار خود غایبند و لابد به امر شریف ضرب و شتم مردم در کوچه و خیابان اشتغال دارند. به نظر شما، در بدبینانه‌ترین شرایط ادامه این کار تا کی ممکن است؟ یک هفته؟ یک‌ماه؟ هرچه هست، توان عمل دولت برای این کار محدود است. بنابراین، ما بدون آنکه بترسیم، سعی می‌کنیم تجمعات خود را به شکل‌های پارتیزانی دنبال کنیم. یعنی هروقت کسی هست، خود را به موش مردگی می‌زنیم و هروقت کسی نیست دوباره بیرون می‌ریزیم. به ترتیب زیر:

### ۱- دست کم هفته‌ای یک تجمع برگزار می‌کنیم.

ما نباید بگذاریم خواب راحت به چشم سرکوب‌گران بیاید. ما که در شهر و محل زندگی خودمان هستیم و مشکلی نداریم ک هفته‌ای یکی دوبار، با رفقا در کوچه و خیابان‌ها قرار بگذاریم، ولی آنها باید کلی آدم را از این طرف و آن طرف بیاورند که مردم را سرکوب کنند. به نظر می‌رسد منطقی نیست که قرار تجمعات هرروزه را بگذاریم چون همه خسته می‌شوند، ولی تجمعاتی به تناوب یکی دو روز در هفته را همه می‌توانند حمایت کنند.

### ۲- اگر وضعیت خطرناک بود، بعد از کمی آزار و اذیت صحنه را خالی می‌کنیم، هدف تأمین شده‌است.

هدف اصلی ما، خسته کردن حکومت است، نه تلف کردن خودمان. بنابراین، روش تجمعی‌مان می‌تواند به این شکل باشد که قدم‌زنان خود را به حوالی محل تجمع می‌رسانیم و اگر دیدیم اوضاع مساعد است، جمع می‌شویم اگر نه، کمی اوضاع را شلوغ می‌کنیم و نیروهای سرکوبگر را اذیت می‌کنیم و انگار نه انگار که برای این کار آمده‌بودیم، متفرق می‌شویم و هدفمان تأمین شده‌است. برای همین، کسانی که قرار و مدار گردهمایی‌ها را می‌گذارند بهتر است، در جایی مثل انقلاب تا آزادی که بیابانی بی‌آب و علف و عمدتاً در اختیار ادارات دولتی است، قرار نگذارند. بهترین جا، محدوده مرکزی شهر و میادینی مثل ونک، ولیعصر، تجریش، هفت‌تیر و مانند اینهاست که همه می‌توانند بهانه کافی داشته باشند که داشتند از آنجا رد می‌شدند و در ضمن کلی مغازه و کوچه و مانند اینها که مورد مراجعه روزمره مردم است، آنجا پیدا می‌شود و البته آب و هوایش هم در این تابستان گرم، بهتر به درد تجمع می‌خورد.

### ۳- با رجوع به بند بالا هر خبری از تجمع شنیدید را می‌شود جدی گرفت.

از آنجا که هدف ما، عاصی کردن نیروهای نظامی است، بنابراین، لازم نیست مطمئن شوید که دو میلیون نفر آدم قرار است به تجمع بیایند. هر خبری را که از چند نفر شنیدید جدی بگیرید و بروید. به شرط اینکه دوستان خودشان را کنترل کنند و برنامه‌های تجمع هرروزه ندهند که مردم کلاً از صحنه بیرون بروند. این روش، بسیار مؤثر است، چون دولت مجبور است برای سرکوب و کنترل هر شایعه حضور مردم، نیرو بفرستد که بسیار کار هزینه‌بری است، و البته چون شایعات احتمالاً به جاهای متعددی اشاره می‌کند، مجبور می‌شوند برای کنترل چندین منطقه نیرو بفرستند که باز هم کار را مشکل‌تر می‌کند. و در ضمن احتمالش هست که بعضی شایعات را به موقع متوجه نشوند یا چندان جدی نگیرند که آن وقت بهترین فرصت است. دیدیم که تا ۵۰ نفر آدم جمع می‌شوند سریع جمیعتشان به چند هزار نفر می‌رسد و مردم هم به جمعشان می‌پیوندند. بنابراین، در هر جمعی که توانستید بروید.

#### ۴- بد نیست تجمعاتی در چند نقطه برگزار شود.

بنا به دلایلی که دیدیم اتفاقاً بد نیست در چند منطقه از شهر که ممکن است به هم دور یا نزدیک باشند، تجمع برگزار کرد که بیشتر سبب گنج شدن نیروهای سرکوبگر و پراکنده شدنشان شود. بالاخره اعتراضات قبل فایده‌اش این بوده که ما هم رفتارهای نیروهای ضد شورش را تحلیل کرده‌ایم. بهترین نمونه‌اش، تجمع شنبه بود که به خشونت کشیده شد. در بدو امر، نیروهای ضدشورش را به نحوی تقسیم کرده بودند که هر کوچه و خیابان تعداد مشخصی نیرو داشته باشد. بعد، وقتی با هجوم مردم به یک سمت روبرو می‌شدند، ناگزیر، چون امکان اضافه کردن نیرو از یک جای دور نداشتند، نیروهای دور و بر، به کمک آن منطقه می‌آمدند و نظمشان به هم می‌ریخت، بعد مردم در جاهایی که تعداد نیروهای کم شده بود بیشتر تجمع می‌کردند و بعضی اوقات کار به درگیری کشیده می‌شد، این طور می‌شد که به خصوص در مناطق حاشیه‌ای حوزه امنیتی موردنظر، کم کم در کل شهر پراکنده می‌شدند به شکلی که گارد ضدشورش انقلاب ناگهان از گیشا یا ستارخان سر در می‌آورد و به دسته‌های بسیار کوچکی تقسیم می‌شوند که مردم خیلی راحت‌تر با آنها مقابله می‌کنند.

#### ۵- تشکیل هسته‌های کوچک اعتراض و فرار

یکی از روش‌های جالب و کم‌خطر اعتراضی، به خصوص برای جوانان، تشکیل هسته‌های مرتبط و برنامه‌ریزی‌های پنهانی برای حضور ناگهانی در یک مکان و بعد ترک سریع آن مکان است. این روشی است که اگر از برنامه‌ریزی و دوستانان مطمئن باشید کمترین خطر را دارد و مقابله با آن مستلزم پلیس گذاشتن در هر کوی و برزن است که عملاً غیرممکن است. بنابراین، جوانانی که از کارهای پارتیزانی خوششان می‌آید می‌توانند با هم قرارهایی بگذارند برای آنکه در دسته‌های پنجاه یا صدتایی به شکل ناشناس در مکان‌هایی در شهر یا محله خودشان حاضر شوند، شعار بدهند و جمعیت را با خود همراه کنند، بعد سریع و قبل از آنکه کسی امکان شناسایی و حضور در آن مکان را داشته باشد، محل را ترک کنند و به این ترتیب حساسی دولت سرکوبگر را کلافه کنند.

#### ۶- از این به بعد از همه اعتراض‌های مدنی حمایت می‌کنیم.

مهم‌ترین خاصیت اعتراض‌های اخیر این بود که ما راه مخالفت را یاد گرفتیم و طعم وحدت را چشیدیم. بنابراین، در راستای آزار سرکوبگران، و اعلام هم‌بستگی خود با یکدیگر، از تجمعات مدنی اعتراض آمیز دیگری که خبردار می‌شویم، با رعایت اصول ایمنی بالا و با به کارگیری روش‌های پارتیزانی کم‌خطر، حمایت می‌کنیم. حقوق زنان، روزنامه‌نگاران، زندانیان سیاسی، دانشجویان محروم از تحصیل و هر موضوعی که حکم اعتراض مدنی را دارد، محملی برای ابراز مخالفت‌های مدنی ماست.

#### سوم- بسط دامنه اعتراضات به شهرهای دیگر

سرکوب اعتراضات مردم در تهران و اصفهان و شیراز، با استفاده از جمع کردن همه نیروها در این شهرها انجام شد. حتی نیروهای غیرحرفه‌ای، که بعضاً پولی گرفته و چندروزی به اردوی ضدشورش پیوسته‌اند. در روزهای اول که چندان نیرویی در تهران متمرکز نبود، در شهرهای کوچک‌تر نیروها را متمرکز می‌کردند و اغلب به این شکل که همه نیروهای استان را در یکی دو شهر مرکز شورش جمع می‌کردند، اما اگر همه شهرهای ایران، صحنه اعتراضات پراکنده به روش‌هایی که گفتیم بشود، امکان تمرکز نیروها در یکی دو نقطه از بین می‌رود و هر شهر باید امنیت همان شهر را کنترل کند و به این ترتیب، برای همه کار راحت‌تر می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه کسانی که در شهرهایی به جز تهران زندگی می‌کنند، تلاش برای جمع کردن دوستان و آشنایان به برنامه‌های اعتراضی است. لازم نیست، این حرکت را با سخت‌ترین کار که اعتراضات خیابانی است آغاز کنید. اول، اطرافیان را قانع کنید که به روش‌های ساده‌تر مثل تحریم‌های مالی بپیوندند، بعد جنبش الله اکبر را فعال کنید، بعد با دوستان هسته‌های کوچک اعتراضی در محلات سازماندهی کنید تا به اعتراضات خیابانی هم بکشد. مهم این نیست که به چه

شکل این اعتراض صورت می‌گیرد، مهم آن است که همه مردم ایران، همچون قبل، در این احساس مشترک که برای ابراز مخالفت با هم همراه هستیم، سهیم شوند.

### چهارم - تحریم مراکز مالی و اقتصادی دولت و سرکوبگران

این کار یکی از مؤثرترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌هایی است که سه خاصیت مهم دارد: اول، به مراکز مالی پشتیبان این روش‌های غیراخلاقی خسارت می‌زنیم، حالا چه کم و چه زیاد، مهم این است که هر خسارتی را که بشود وارد کنیم، دوم، روحیه خودمان را تقویت می‌کنیم و احساس همبستگی و اتحاد را در جامعه بالا می‌بریم، سوم، از کسانی که شعور ملت ایران را دست‌کم می‌گیرند و از انتقام مردم نمی‌ترسند زهر چشمی می‌گیریم و روحیه‌شان را تضعیف می‌کنیم. بنابراین، این روش، را که ساکت‌ترین روش است و ممکن است در بدو هیچ‌کس خبردار نشود که آیا بقیه به آن عمل نمی‌کنند یا نه، تا اطلاع ثانوی و تا زمانی که دولتی مردمسالار جایگزین شود ادامه می‌دهیم، در ضمن برخی از این مراکز مثل سپاه و روحانیون فاسد را برای ابد تحریم می‌کنیم. این روشی است که همه اقشار مردم، به خصوص گروه‌های مسن‌تر که کم‌تر می‌توانند پا به پای جوانان در کوچه و خیابان فعالیت کنند از پس آن بر می‌آیند و اتفاقاً گروه هدفش هم این افرادند. بنابراین، سعی کنیم در جمع‌های خانوادگی همه را به حمایت از این روش تشویق کنیم.

### ۱- تحریم بانک‌های دولتی

بعضی از مردم ممکن است، حساب‌هایی در بانک‌های دولتی داشته باشند که لازمه کارشان است، مثلاً بازنشستگی که حقوقشان به یک بانک دولتی واریز می‌شود یا تاجرانی که مجبورند با یک بانک دولتی کار کنند. اما خیلی دیگر از مردم، طبق عادت قدیم، کماکان از بانک‌های دولتی استفاده می‌کنند، یا به امید جایزه‌ای که طبق محاسبات مالی، مقدارش بسیار کمتر از سودی است که بانک‌های خصوصی به همان حسابها می‌دهند، پول‌هایشان را در بانک‌های دولتی نگه می‌داند. با هرکسی که می‌توانید از دوست و آشنا و افراد خانواده صحبت کنید تا قانع شوند همه حسابهای غیرضروری خود را در بانک‌های دولتی ببندند و به استفاده از بانک‌های خصوصی روی بیاورند که هم استفاده از خدماتشان راحت‌تر است هم سودشان به جیب دولت کودتا نمی‌رود. البته مواظب باشید که اشتباهاً مؤسسه‌های اعتباری را به جای بانک‌های خصوصی نگیرند که از چاله به چاه در آمده‌ایم. اغلب مؤسسه‌های اعتباری، در انحصار نیروهای نظامی و مذهبی هستند و خطرشان بسیار بیشتر از بانک‌های دولتی است.

### ۲- تحریم سازمان حج و اوقاف

به جرأت می‌توان گفت، سازمان حج و اوقاف، بعد از نفت، بزرگ‌ترین منبع اقتصادی در حکومت ایران است. از میان بانک‌های دولتی ایران، تنها بانکی که وضعیت اقتصادی بسیار مناسبی دارد و به بانک مرکزی بدهکار نیست بانک ملت است که حسابهای حج و اوقاف در آن است. از طرف دیگر، خزانه حج و اوقاف منبعی است که بدون هیچ محدودیتی، تماماً صرف همه هزینه‌هایی می‌شود که به ضرر ماست، تقویت سپاه و بسیج و نیروهای نظامی غیررسمی برای کشتن و سرکوب هم‌میهن‌انمان، توسعه حوزه‌ها در ایران و کشورهای مختلف، بذل و بخشش به نیروهای تندرو و مجیزگو در معدود کشورهای دوست و برادر و همه کارهایی که خشم ما را بر می‌انگیزد. مهم است که همه مردم بدانند این مهم‌ترین ذخیره مالی رهبری است و هر یک ریالی که به این صندوق واریز می‌شود فردا صرف کشتن و قلع و قمع فرزندانمان خواهد شد. بنابراین، اگر کسی به خاطر خدا، به این سازمان رجوع می‌کند باید بداند که پول دادن به این سازمان، در حقیقت مشارکت در این اعمال است. اگر در وهله اول نتوان خیلی‌ها را به نرفتن به حج تمتع واداشت، بسیار راحت‌تر می‌توان همه افراد را قانع کرد که دست‌کم پول‌های بی‌حسابی را که بابت حج‌های عمره متعدد، یا حج‌های تمتع دوباره و سه‌باره می‌دهند قطع کنند. حتی شاید بتوان افراد زیادی را به مرور قانع

کرد، تا زمانی که این سازمان دست چنین افرادی است، پول حج تمتع را هم صرف کارهای انسانی و خدایسندانه کنند تا تقویت زور بازوی سرکوبگران.

### ۳- تحریم مخابرات

در میان توهین‌های رنگ‌ووارنگی که دولت مهرورز این روزها به مردم ایران کرد، جایگاه شرکت مخابرات را می‌توان با صداوسیما هم‌پایه دانست. شرکتی که در قرن بیست و یک، به راحتی به خود اجازه می‌دهد از انحصاری که در همه حوزه‌های ارتباطی ایجاد کرده زشت‌ترین و موهن‌ترین استفاده‌ها را بکند و یک ملت را چون کودکی تنبیه کند، از پیامک محروم کند، موبایل‌ها را بی هیچ شرمی در ساعت معنی قطع کند، پهنای باند اینترنت ایران را به یک دهم برساند، در ارسال ایمیل اختلال ایجاد کند و ... باید نخستین هدف تنبیهی ما باشد. اگر کسی بی دلیل پول به جیب شرکت مخابرات ایران بریزد، یعنی همه این توهین‌ها و تحقیرها را به آسانی فراموش کرده است. بنابراین، شرکت مخابرات ایران هم باید حساب پس بدهد. تا اطلاع ثانوی و تا زمانی که از شرایط ایران راضی نیستیم، از ارسال پیامک‌های بی‌دلیلی که مثل نقل و نبات به هم می‌زنیم پرهیز کنیم. پیامک را محدود به زمانی کنیم که به تلفن زدن استفاده شود. تلفن‌های خود را به حداقل ضروری برسانیم و حتی‌الامکان از سرویس شرکت‌هایی که بیرون مخابرات هستند استفاده کنیم. اگر پول دار هستید و مشکلی برای پرداخت موبایلتان ندارید، بدانید که این کار ربطی به استطاعت ندارد و دارا و ندار باید در مجازات مخابرات همکاری کنیم.

### ۴- تحریم شرکت‌های زیرمجموعه سپاه و افراد سرکوبگر

سپاه، با استفاده از رانت و زورگویی، خود را به یکی از مهم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی ایران مبدل کرده‌است. از طرف دیگر، بسیاری از نیروهای سرکوبگری که این روزها هم ضرب شصت خود را به مردم نشان داده‌اند، به لطف رانت و وام‌های بی حد و حساب، دولت مهرورزی که شعار مبارزه با فساد می‌دهد، انواع و اقسام کارخانه‌ها را در اختیار گرفته‌اند که من و شما، با خرید از این مراکز، جیب این آقایان را پر پول‌تر می‌کنیم. علاوه بر آن، بسیاری از آقایانی که در این روزها و در سال‌های گذشته، همه هممیشان را برای سرکوب آزادی‌های مردم صرف کرده‌اند مثل آقای جنتی یا یزدی یا امثال آنها، از قبل بنگاه‌های اقتصادیشان که من و شما از آن خرید می‌کنیم ثروت هنگفتی به جیب زده‌اند. کسانی که به این اطلاعات دسترسی دقیق دارند، می‌توانند با تهیه مدارکی که دقیقاً برای مردم معلوم کند چه چیزهایی تحت انحصار کیست، و با انتشار آنها از طریق ایمیل کمک کنند تا در صورت وجود جایگزین مناسب، مردم از این کالاها و این بنگاه‌ها دوری کنند و از کالاها و خدمات رقیب در بخش خصوصی حمایت کنند.

### پنجم- شناسایی و معرفی سرکوبگران

بسیاری از آدم‌هایی که مردم را مورد ضرب و شتم‌های سبعانه قرار دادند، به ویژه کسانی که خواهران و برادران و فرزندان ما را کشتند و به دانشجویان شبیخون زدند، نیروهای بسیج یا به اصطلاح لباس شخصی‌ها هستند. اینها نه درجه نظامی دارند نه از جا و مکان مشخصی هدایت می‌شوند که بتوان بعد از ارتکاب جرم، آنها را محاکمه کردند. اینها کسانی هستند که با آسودگی در میان ما، در محلات مختلف شهر زندگی می‌کنند، و در مواقع لازم، ناگهان تفنگ و قمه بدست می‌گیرند و هرکه را خوششان بیاید مورد حمله قرار می‌دهند. در روزها اخیر فعالیت‌های مختلفی سازمان‌دهی شد که این افراد شناسایی شوند و در همین مدت کوتاه چند نفری از سرکردگان خطرناک این حرکت‌ها شناسایی شدند. در این فعالیت‌ها مشارکت کنید، عکس‌های خود از لباس شخصی‌ها را منتشر کنید، روی در و دیوار خانه کسانی که شناسایی می‌شوند علامت‌گذاری کنید تا مردم آنها را بشناسند، همکاران بسیجی خود را که در مواقع درگیری ناگهان غیب می‌شوند، بایکوت کنید، و خلاصه هر کاری می‌توانید انجام دهید تا

این لباس شخصی‌ها و بسیجی‌هایی که مدام برای مردم شاخ و شانه می‌کشند احساس امنیت خود را در زندگی از دست بدهند و دائماً نگران باشند که مبادا در فرصتی مناسب مردم حقشان را کف دستشان بگذارند.

### ششم - فعالیت‌های حقوقی

این کار در تخصص هم‌وطنان حقوقدان، به ویژه کسانی است که در خارج از ایران زندگی می‌کنند و آزادی عمل بیشتری دارند. با پیگیری‌های حقوقی، برای دولت ایران و سردمداران نظامی مشکل درست کنید. لازم نیست همه این حرکت‌ها به تنبیه مستقیم ایران منتهی شود، بلکه مهم این است که با انواع اهرم‌های مختلف، دولت ایران را تحت فشار قرار دهیم. مثلاً سازمان ملل، کنوانسیون دارد که ایران هم زیر آن را امضا کرده‌است. مطابق این کنوانسیون، مردمی در هر کشور که احساس می‌کنند به آنها ظلم شده‌است، می‌توانند به سازمان ملل شکواییه بدهند و از سازمان ملل بخواهند ناظران بی‌طرفی موضوع را بررسی کنند. در این صورت، دولت مکلف است نظر این ناظران را اجرا کند. قطعاً ایران همچنین کاری نخواهد کرد، ولی اگر این شکواییه از طرف مردم ایران تنظیم شود، سازمان ملل مکلف است این پرونده را بررسی و به جامعه جهانی اعلام نظر کند. یا می‌توان شکواییه‌هایی از کسانی که دست به کشتار مردم زده‌اند تنظیم کرد و به دادگاه‌های بی‌طرف جهانی برد. محکوم کردن این افراد در دادگاه‌های جهانی، پلیس بین‌الملل را مکلف به تعقیب این افراد می‌کند. قطعاً جرم اغلب این افراد بیشتر از کسی همچون محسن رضایی است که به دلیل اعتراض‌های مشابهی تحت تعقیب پلیس بین‌الملل است و نمی‌تواند از ایران خارج شود. در رأس این افراد، قطعاً محمود احمدی‌نژاد و فرماندهان نیروی انتظامی تهران و بسیج و یگان‌های ویژه هستند و البته لباس شخصی‌هایی که تصاویر آنها در اینترنت توزیع و شناسایی شده‌است. به این ترتیب، خواب راحت از چشم این افراد گرفته می‌شود و هم‌قطارهایشان هم حساب کار دستشان می‌آید که این برخوردها بی‌عاقبت نیست و حداقل اثرش این است که به محض خروج از ایران بازداشت می‌شوند.

### هفتم - تقویت روحیه همدلی و همبستگی

هیچ‌یک از راه‌هایی را که برای ابراز مخالفت پیشنهاد می‌شود، کوچک نشماریم. هر روشی هرچند کوچک اثرات خود را دارد. به خاطر داشته‌باشیم که برنامه‌های پیشنهادی دو اثر دارند، اول، ضربه به سرکوبگران، دوم، تقویت همبستگی مردم برای ادامه مبارزه. در این میان، روش‌های جمعی کم‌خطر معمولاً اثر بسیار مهمی در بخش دوم که تقویت همبستگی است دارند. مهم‌ترین این کارها، الله اکبرهای شبانه است. منظور از این الله اکبر وارد کردن آسیب مستقیم به مخالفان نیست، بلکه یادآوری کردن به آنها و مهم‌تر از آن به خودمان هست که ما در صحنه حاضریم و با هم هستیم. بزرگ‌ترین آفت مبارزه ما آن است که فکر کنیم دیگران کنار کشیده و مأیوس شده‌اند، بنابراین ما هم باید کم‌کم کنار بکشیم. الله اکبرهای شبانه، هر روز به ما و به آنها که در فکر سرکوب ما هستند یادآوری می‌کند که ما با همیم و مصمم برای ادامه راه. روشن کردن چراغ‌های ماشین‌ها در ساعت معین، پوشیدن لباس به رنگ خاص در روزهای خاص.... هر روشی که می‌توانیم را جدی بگیریم تا جبهه خود را متحد و مصمم نگه داریم.

### هشتم - روش‌های خلاقانه دیگر

اینها تنها شمه‌ای بود از آنچه می‌توانیم انجام دهیم. هم‌چنان که تجمعات صلح‌آمیز ما و مخالفت مدنی ما، تبلور خلاقیت و شعور مردم ایران بود، ادامه این اعتراض هم می‌تواند جلوه‌های تحسین‌برانگیز دیگری از این **خلاقیت و انگیزه** را به همگان بنمایاند. هر کاری از دستمان بر می‌آید، از نوشتن شعار بر در و دیوار مراکز دولتی (نه خانه‌های مردم) گرفته تا حملات بی‌پایان رایانه‌ای به تمام مراکز خبری و اطلاعاتی وابسته به دولت، باید پی بگیریم تا جلوی بسط این حرکت خطرناک را بگیریم. از

ایده‌هایی که با ایمیل به شما می‌رسد و آن را منطقی می‌بینید حمایت کنید و همچون گذشته با ایمیل، تلفن یا هر راه ممکن دیگران را با خود همراه کنید. اگر به خانه می‌رویم، باید به قصد دوباره بیرون آمدن باشد. فراموش نکنیم اولین روزی که به خانه رفتیم تا ناامید از ادامه این مخالفت‌ها خودداری کنیم، دشمن به خانه‌هایمان می‌آید. چه کسی می‌تواند تضمین کند، کسانی که ندا را بی‌گناه، زمانی که از خیابان رد می‌شد، مورد هدف قرار دادند، یا بچه‌ای را در شکم مادرش کشتند، یا کسانی که شبانه به کوی دانشجویان حمله کردند و از صدر تا ذیل، همه را وحشیانه کتک زدند، یا کسانی که شبانه به خانه‌های مردم حمله کردند و به جرم پناه دادن یک جوان، همه زندگی مردم را نابود کردند، فردا حکومت ترور و وحشتشان، فرزندان ما را در خیابان نکشند، دانشجویان ما را در دانشگاه ترور و زندانی نکنند، و شبانه به خانه‌هایمان نریزند. امروز که با همیم، چیزی بگو. فردا برای سخن گفتن دیر است.